



دیدگاه محمد بن عبدالوهاب در ساخت مساجد بر روی قبور و نقد آن از سوی علمای اهل سنت

رضا گشتیل*

چکیده

محمد بن عبدالوهاب در کتاب التوحید در خصوص روایات ناهیه از مسجد قرار دادن قبور به چند نکته اشاره می‌کند. اول اینکه: بنای مسجد بر روی قبور، فعل یهود و نصاری است. دوم اینکه: بنای مسجد بر قبور در شریعت اسلامی، حرام و منهی‌عنه است. سوم اینکه: نمازخواندن در کنار قبور، حرام است و پیامبر اکرم ﷺ از آن نهی کرده است. چهارم اینکه: این اعمال، منجر به شرک می‌شود و پنجم اینکه: این روایات در واقع ردیه‌ای بر شیعیان و جهمیه است که برای اولین بار بر روی قبور، مسجد بنا کردند. این درحالی است که استنباط عموم علمای اهل سنت از روایات نهی از مسجد قرار دادن قبور، غیر از آن چیزی است که محمد بن عبدالوهاب فهمیده و هیچ‌کس به هدم و تخریب آن، امر نکرده است؛ لذا روشن می‌شود که وهابیت در این مسئله نیز همانند بسیاری از موارد دیگر برخلاف فهم جمهور اهل سنت و سراج مجامع حدیثی آنها گام برداشته و به دلیل سوء برداشت و جمودی که در متون دینی دارند و با تکیه بر فرضیات خود ساخته و بی‌اساس به سایر مسلمین، اتهام زده‌اند.

کلیدواژه‌ها: محمد بن عبدالوهاب، مساجد، قبور، ذریعه، شرک.

مقدمه

محمد بن عبدالوهاب در باب نوزدهم از کتاب التوحید، روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ مبنی بر نهی از مسجد قرار دادن قبور انبیا نقل کرده است. او با این نوع برداشت و توسعه در معنای مسجد از روایات باب، نه تنها شیعیان، بلکه بسیاری از مسلمانانی را که در جوار قبور صلحا به عبادت می‌پردازند متهم دانسته، اگرچه در کتاب التوحید نوک پیکان را به سمت شیعیان، نشانه گرفته است. در این مقاله به اشتباه محمد بن عبدالوهاب در مفهوم مسجد قرار دادن قبور، اشاره شده و همچنین گفته خواهد شد که بنای مسجد بر قبور، هیچ ذریعه‌ای برای شرک ایجاد نمی‌کند و پس از آن، ادله‌ای از کتاب و سنت بر جواز بنای مسجد بر روی قبور و عبادت عندالقبور ارائه خواهد شد.

در تفسیر روایت «اتخذ القبور مساجد» هم در شروح حدیثی، نکاتی مطرح شده است و هم محقق مصری، جناب آقای غماری در کتاب احیاء المقبور به شرح آن پرداخته است؛ لکن در این مقاله برای ارائه پاسخی شایسته به محمد بن عبدالوهاب علاوه بر بررسی روایات این باب، به استنباط بزرگان محدثین و همچنین رویکرد اهل کتاب، نسبت به قبور انبیا نیز اشاره خواهد شد.

مدعای محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در ردّ مسجد قرار دادن قبور، روایاتی را با عنوان «ما جاء من التغلیظ فی من عبدالله عند قبر رجل صالح فکیف اذا عبده؟» آورده است که از این تعبیر می‌توان فهمید، وی عبادت در کنار قبور صالحان را نیز مورد خدشه و نزاع قرار داده است. او به تبع ابن تیمیه با توسعه‌ای که در مفهوم عبادت می‌دهد، درخواست کردن از اموات را هم عبادت غیر الله تلقی کرده و شرک می‌داند؛ لذا مقابله و محو هر چیزی را که ذریعه‌ای به این شرک باشد، واجب می‌داند.

محمد بن عبدالوهاب بعد از ذکر روایت «لعنة الله على اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد» اگرچه معنای دقیقی از مسجد قرار گرفتن قبور، ارائه نکرده است؛ لکن

از توضیحاتی که در ادامه روایت می‌آورد فهمیده می‌شود که مراد او از اتخاذ قبور به‌عنوان مسجد، دو چیز است: بنای مسجد بر روی قبور^۱ و نمازخواندن در کنار قبور، هرچند مسجدی بنا نشده باشد.^۲ بن‌عثیمین نیز همین دو معنی را از کلام او فهمیده است.^۳

به عقیده او منظور از مساجد در این روایات که از آن نهی شده است، بنای مسجد بر روی قبور است؛^۴ سپس در ادامه با قرینه قرار دادن روایت «جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً» در معنای مسجد، توسعه داده و عبادت در کنار قبور را هم داخل در معنای مسجد قرار دادن قبور می‌کند؛^۵ هرچند در آنجا مسجدی بنا نشده باشد؛ لذا استنباط او از روایات این باب این‌گونه است: عبادت عندالقبور و همچنین ساختن مسجد بر روی قبور، حرام و ذریعه‌ای برای عبادت غیر الله است و هدم این مساجد از باب سدّ ذرایع، واجب است. در مجموع روایاتی که محمد بن عبدالوهاب به آنها تمسک کرده است _ به‌جز یک مورد (روایت امّسلمه) که وی این روایت را قرینه برای فهم دسته دیگر قرار داده است _ یک نکته مشترک به چشم می‌خورد؛ یعنی نهی از مسجد قرار دادن قبور، اما اینکه معنای مسجد در روایات مذکور چیست، نکته قابل تأمل و مهمی می‌باشد که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

محمد بن عبدالوهاب با قرینه قرار دادن روایت امّسلمه که در ادامه ذکر خواهد شد، همه روایات این باب را دالّ بر نهی از ساختن مسجد بر روی قبور و عبادت عندالقبور دانسته است. این درحالی است که بر مسلمان لازم است موردی را که در روایت از آن نهی شده است، بفهمد نه اینکه فعل مسلمانان را نظاره کند و روایات کفار را بر آنها تطبیق بدهد. در روایت امّسلمه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قومی را که بر روی قبور انبیائشان مسجد بنا کرده بودند و در آن تصاویر انبیا و صلحایشان را قرار می‌دادند، بدترین مخلوقات نامیده

۱. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۱۳۳-۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۳۳.

۳. بن‌عثیمین، محمد بن صالح، القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۴۱۱.

۴. ابن‌عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۱۲۸.

۵. همان، ص ۱۳۰.

است:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَامٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ، ذَكَرَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْسَةَ رَأَتْهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يَقَالُ لَهَا مَارِيَّةُ، فَذَكَرَتْ لَهُ مَا رَأَتْ فِيهَا مِنَ الصُّورِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أُولَئِكَ قَوْمٌ إِذَا مَاتَ فِيهِمُ الْعَبْدُ الصَّالِحُ، أَوْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ، بَنَوْا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا، وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ، أُولَئِكَ شِرَازُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ.^۱

در پاسخ به این روایت باید گفته شود، اولاً: همان طور که از روایت فهمیده می شود، موضوع این روایت، بنای مسجد بر روی قبور و عبادت تصاویر موجود در آن است.^۲ نه صرف بنای مسجد و درواقع موضوع این روایت، مرکب از دو جزء است؛ یعنی بنای مسجد بر روی قبور و قراردادن و عبادت تصاویر صاحب قبر، بنابراین حکم شرار خلق بودن در این روایت، برای کسانی است که بر روی قبور، مسجدی بنا کنند و در آن، تصاویر صلحا را به تصویر بکشند و آنها را عبادت کنند؛ لذا با از بین رفتن یک جزء از موضوع، تبدیل موضوع شده و به تبع آن، حکم موجود در روایت نیز محقق نمی شود؛ از این رو، فعل شیعیان و غالب اهل سنت که بر روی قبور انبیا و صلحا مسجد بنا می کنند و در آن تبرکاً به قبر آن نبی و صالح، خداوند را عبادت می کنند، مشمول حکم موجود در روایت نمی شود و قیاس این دو دسته، قیاس مع الفارق است و تحت یک حکم قرار دادن آنها درواقع تسری حکم از موضوع روایت به یک موضوع اجنبی است؛ بنابراین روایت ام سلمه، نه تنها برای استنباط محمد بن عبدالوهاب، قرینه قرار نمی گیرد؛ حتی می توان به قرینه این فقره از روایت «وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ» فهمید که علت گمراهی آن قوم، قبرپرستی و عبادت صلحا و انبیا بوده است. درواقع روایت ام سلمه، قرینه ای است بر اینکه مسجد در سایر روایات نیز به معنای «السجدة الیه» است نه بنای مسجد. به همین دلیل، بسیاری از

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۴.

۲. «إِنَّمَا صَوَّرُوا الصُّورَ لِیَاتَسُوا بِرُبُوبِيَةِ تِلْكَ الصُّورِ وَيَتَذَكَّرُوا أَفْعَالَهُمْ الصَّالِحَةَ فَيَجْتَهِدُونَ كَاجْتِهَادِهِمْ وَيَعْبُدُونَ اعْتِدَاقُهُمْ، ثُمَّ خَلْفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ جَهَلُوا مُرَادَهُمْ، وَوَسَّسَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَنْ أَسْلَافَكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ هَذِهِ الصُّورَ وَيُعْظَمُونَهَا فَعَبَدُوهَا، فَحَذَرَ النَّبِيُّ عَنْ مِثْلِ ذَلِكَ سَدًّا لِلزَّرِيْعَةِ الْمُؤَدِيَةِ إِلَى ذَلِكَ». (عینی، محمود، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۷۳).

علمای فریقین بر فضیلت عبادت در کنار قبور صلحا تأکید کرده‌اند. قاضی عیاض دربارهٔ جواز و فضیلت عبادت در کنار قبور صالحان و خواندن نماز در مقبرهٔ آنها می‌گوید:

من اتخذ مسجداً بجوار صالح او صلی فی مقبرته و قصد به الاستظهار بروحه او
وصول اثر من آثار عبادته الیه لا التعظیم له و التوجه نحوه، فلا حرج علیه الا تری
ان مدفن اسماعیل فی المسجد الحرام.^۱

محمد بن عبدالوهاب بعد از ذکر این روایت به سراغ روایات دیگری رفته که در آنها هیچ تصریحی بر مدعای او یعنی حرمت عبادت عندالقبور و بنای مسجد بر روی قبور و همچنین وجوب تخریب آن سداً لذریعة الشّرك ندارند. همهٔ روایات دستهٔ دوم، قریب به این مضمون هستند: «لعن الله اليهود اتخذوا قبور انبيائهم مساجد»^۲

پاسخ به استنباط محمد بن عبدالوهاب از روایات باب

همان‌طور که اشاره شد، محمد بن عبدالوهاب مدعی است روایات این باب بر دو امر دلالت دارند:

- حرمت عبادت در کنار قبور و بنای مسجد بر روی قبور؛
- وجود ذریعة شرک در عبادت در کنار قبور و بنای مسجد بر روی قبور.

مدعای اول: حرمت عبادت در کنار قبور و بنای مسجد بر روی قبور

در پاسخ به اینکه مسجد قرار دادن قبور به همان دو معنایی که محمد بن عبدالوهاب ادعا کرده است، حرام است باید گفت این استنباط او از روایات باب برخلاف ظهور روایات و فهم غالب محدثین و ائمهٔ فقهی اهل سنت است. در ادامه به اقوال محدثین و فقها در شرح روایت مسجد قرار دادن قبور اشاره می‌شود:

فهم محدثین از روایات دستهٔ دوم

۱. شافعی و ابوحنیفه، روایات این باب را دالّ بر کراهت بنای مسجد بر روی قبور می‌

۱. مبارکفوری، عبد الرحمن، تحفة الأئمة بشرح جامع الترمذی، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۳.

دانند.^۱

۲. بخاری با توجه به عنوانی که در این باب اختیار کرده است، روشن می‌شود که روایات این باب را دالّ بر نهی از نبش قبر مشرکین و همچنین کراهت ساخت مسجد بر روی قبور می‌داند.^۲

۳. قرطبی، این روایات مربوط به کسانی است که برای یادآوری و تذکر، صور صالحان را در مساجد، نگه می‌داشتند و نسل‌های بعد که دلیل وجود این صور را نمی‌دانستند به این تصور که این صور همان صور آلهه آباء آنان است به پرستش آنها روی آوردند.^۳

۴. نووی، ساختن مسجد بر روی قبور را مکروه دانسته و می‌گوید: اگر بنا در مقبره وقفی باشد، ساختن آن حرام است؛ سپس اشاره می‌کند که شافعی و اصحاب او نیز به این نکته تصریح کرده‌اند و گفته‌اند ساختن مسجد بر روی قبور و گنج‌کاری قبر، مکروه است.^۴

۵. بیضاوی، این روایات دربارهٔ یهودیان است که به سمت قبور بزرگانشان سجده می‌کردند؛ اما اگر کسی در کنار قبر انسان صالحی مسجدی بنا کند و قصدش این باشد که با بنای آن در کنار قبر، به صاحب قبر تبرک جوید و هدفش از بنا این نباشد که آن قبر را تعظیم کند و در هنگام نماز توجهش به طرف قبر نباشد، در این باره داخل در لعن پیامبر ﷺ نیست.^۵

۶. ابن حجر هیتمی، عبارت مسجد در این احادیث شامل سجده کردن به سوی قبور

۱. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، ج ۱، ص ۲۴۶؛ الشيباني، ابی عبدالله محمد بن الحسن، الآثار لمحمد بن الحسن، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. «بَابُ: هَلْ تُنْبَشُ قُبُورُ مُشْرِكِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَيَتَّخَذُ مَكَانَهَا مَسَاجِدَ لِقَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» وَ مَا يُكْرَهُ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْقُبُورِ». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۳).

۳. ذهبی، شمس‌الدین، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۳۳۶، شرح حال وکیع، ش ۹۳۵۶؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۱۵۵-۱۵۴، شرح حال وکیع، ش ۴۸؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۴، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱.

۴. «قال محمد بن نصر المروزي: كان يحدث باخرة من حفظه، فيغير الفاظ الحديث، كانه كان يحدث بالمعنى ولم يكن من اهل اللسان». (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۴، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱).

۵. «و قال فی موضع آخر: اخطا وکیع فی خمسمائه حدیث». (عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۱۰، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱).

قبله قرار دادن) و بر روی قبور (سجده‌گاه قرار گرفتن) می‌شود.^۱

۷. کرمانی، احادیث این باب را در موضوع نبش قبر دانسته، بدین معنی که نبش قبور انبیا و ساختن ابنیه در مکان آنها هتک حرمت و حرام است.^۲
۸. مناوی، مراد از اتخاذ قبور به‌عنوان مساجد قبله قرار دادن آنها همانند اوئان است.^۳
۹. نورالدین سندی، منظور از این روایت این است که قبر پیامبر اکرم ﷺ همانند قبور انبیای یهود و نصاری، قبله‌گاه یا مانند اوئان مسجود واقع نشود.^۴

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد هیچ‌کس، مانند محمد بن عبدالوهاب از روایات این باب، ذریعه شرک بودن بنای مساجد بر روی قبور و حرمت عبادت عندالقبور به نیت تبرک را استنباط نکرده است و حداقل این است که علما و محدثین مشهور اهل سنت، احتمالاتی مخالف مدعای محمد بن عبدالوهاب داده‌اند و اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال فکیف اذا جائت احتمالات متعدده؟ و از همین رو بوده است که برخی این روایات را اصلاً مربوط به ساختن و بنای مسجد بر روی قبور ندانسته‌اند و برخی نیز همانند بخاری،^۵ شافعی^۶ و ابوحنیفه^۷ روایات این باب را اگرچه درخصوص موضوع بنای مسجد بر روی قبور دانستند؛ لکن آن را بر کراهت^۸ بنای مسجد بر روی قبور حمل کردند.

متبادر عرفی از سجود

نکته دیگر که در روایات این باب به‌نظر می‌رسد این است که تمام این روایات از عبادت و سجده بر غیر الله نهی می‌کنند و اساساً آنچه از عبارت «اتخذوا قبور انبیائهم مساجد» و «خشی ان یتخذ قبره مسجداً» به ذهن متبادر می‌شود سجده بر قبور صلحا و انبیا است نه

۱. هیتمی، ابن حجر، الزواجر عن اقتراف الكبائر، ج ۱، ص ۱۲۱.

۲. کرمانی، شمس‌الدین، الکوکب الدراری فی شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۸۷.

۳. بن زین العابدین، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، ج ۴، ص ۴۶۶.

۴. سندی، نورالدین، حاشیه سنن نسائی، ج ۱، ص ۳۷۱.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۹۳.

۶. شافعی، محمد بن ادریس، الأم، ج ۱، ص ۲۴۶.

۷. الشیبانی، ابی عبدالله محمد بن الحسن، الآثار لمحمد بن الحسن، ج ۲، ص ۱۹۱.

۸. کراهت در اصطلاح قدما همان حرمت است؛ لکن با حرام صریح تفاوت‌هایی دارد. یکی از آنها این است که منکر آن تکفیر نمی‌شود؛ چون یقینی و قطعی نیست؛ برخلاف حرام صریح.

بنای مسجد بر روی قبور یا عبادت عندالقبور به نیت تبرک، لذا بزرگانی که به قول آنها اشاره شد از این روایات، حرمت بنای مسجد بر روی قبور را استفاده نکردند تا چه رسد به ذریعۀ شرک بودن این عمل، بنابراین این روایات، دلالتی بر حرمت ندارند و اگر هم پذیرفته شود که دال بر حرمت هستند با توجه به ظهور عرفی معنای مسجد که سجده کردن به سوی شیء است، روایات دلالت بر حرمت سجده بر قبور دارند نه آنچه محمد بن عبدالوهاب ادعا کرده است. تنها روایتی هم که صراحت در نهی از بنای مسجد بر روی قبور دارد، شامل صورتی است که در آن مسجد تصویر صلحا و ... قرار داده شود و درواقع آنها مورد پرستش قرار بگیرند _ در ادامه بررسی خواهد شد _ و الا حتی یک روایت صریح وجود ندارد که از صرف بنای مسجد بر روی قبور نهی کرده باشد.

مدعای دوم: ذریعۀ شرک بودن

از ادله‌ای که محمد بن عبدالوهاب به آن تمسک کرده و مسجد قرار دادن قبور را منتهی به شرک دانسته، این است که این اعمال، ذریعۀ و بهانه‌ای برای شرک است و درنهایت منجر به شرک خواهد شد؛ هرچند فی نفسه شرک نیستند.

جواب حلی

محمد بن عبدالوهاب، حکمت این حکم را ترس از وقوع شرک دانسته و اصطلاحاً از باب سدّ ذرایع مسجد قرار دادن قبور را به همان دو معنایی که اشاره شد حرام می‌داند. این درحالی است که:

اولاً: این قاعده در مواردی که نص و دلیلی وجود نداشته باشد حجت است و بر مورد خود منطبق می‌شود نه در موردی که نص و دلیل خاص وجود داشته باشد گذشته از اینکه روایت قطع شجره بیعت رضوان که مصدر این قاعده است از حیث سند مخدوش و مرسل است؛ چراکه راوی آن نافع غلام عبدالله بن عمر است که هیچ‌گاه عمر را ملاقات نکرده، اما این روایت را از او نقل کرده است.^۱

۱. کامل، عمر عبدالله، لا ذرایع لهدم آثار النبوة، ص ۲۸.

ثانیاً: این برداشت محمد بن عبدالوهاب با محور قرار دادن روایت ام سلمه است و همان طور که اشاره شد، موضوع این روایت، بنای مسجد و عبادت صلحا و انبیا است نه صرف بنای مسجد یا عبادت عند القبور.

ثالثاً: با از بین رفتن این ترس، حکم حرمت هم برداشته می‌شود؛ لذا با شکوفاشدن و تثبیت باورهای اسلامی، دیگر ترسی باقی نمی‌ماند و این احتمال که شاید بنای مسجد بر روی قبور انبیا و صلحا منجر به سجده بر قبور شود کاملاً مردود و غیر عقلایی است؛ بنابراین، ملاک قرار دادن این ذریعه، دقیقاً برخلاف رأی محمد بن عبدالوهاب، جواز بنای مسجد بر روی قبور را ثابت می‌کند؛ چراکه در روایات، علت نهی از این عمل، ترس از فرورفتن مردم در شرک و سجده بر قبور ذکر شده است^۱ و در جای خود بیان شده: «اذا انتفى الشرط انتفى المشروط.» شاید به همین دلیل است که البانی می‌گوید: «کسی نگفته است که دلیل منع از بنای مسجد بر روی قبور، ترس از شرک و سجده بر قبور است»؛ درحالی‌که این قید هم در روایت و کلام سایرین آمده و هم خود البانی در جای دیگری از کتاب تحذیر الساجد^۲ به آن اذعان کرده است.

رابعاً: مگر در هر موردی که بتوان این احتمال را داد که فعلی ممکن است منجر به شرک شود؛ هرچند این احتمال غیر عقلایی باشد باید مشمول حکم سدّ ذریعه شرک دانست؟ اگر این گونه است؛ پس چرا خلیفه دوم بعد از کندن میزاب خانه عباس، عموی پیامبر ﷺ وقتی شنید این میزاب را خود پیامبر ﷺ نصب کرده است، عباس را بر دوش خود قرار داد تا میزاب را مجدداً نصب کند.^۳ از آن بالاتر اینکه وقتی خلیفه دوم فهمید که اثر پای حضرت ابراهیم عليه السلام در کنار کعبه قرار دارد؛ نه تنها از نماز و عبادت در کنار آن پرهیز نکرد؛ بلکه از پیامبر ﷺ خواست تا آنجا را مصلی قرار دهند. افلا نتخذه مصلی و به همین دلیل، آیه ۱۲۵ سوره بقره نازل شد^۴ و موارد متعدد دیگر که بیان می‌کند، قاعده

۱. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. البانی، محمد، تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۲۸.

۳. شبیبانی، احمد، مسند احمد، ج ۱، ص ۲۱۰؛ بیهقی، سنن بیهقی، ج ۶، ص ۶۶ به نقل از کتاب لا ذرائع لهدم آثار النبوة، ص ۲۹.

۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۲۱۲.

سدّ ذریع در هر موردی که احتمال شرک باشد، جاری نمی‌شود.

جواب نقضی

از طرفی نیز نمونه‌های متعددی وجود دارد که این ذریعه در آنجا هم متصوّر بوده باوجود این، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا مسلمین به آن اعتنا نکرده و بر روی قبور، مسجد بنا کرده یا در جوار آنها به عبادت خداوند پرداخته‌اند. در ادامه به پاره‌ای از این دلایل اشاره می‌شود:

اصحاب کهف

در قرآن کریم به ساختن مسجد بر روی قبور اشاره شده است: ﴿قال الذين غلبوا على امرهم لنتخذنّ عليهم مسجداً﴾^۱

در این آیه، مؤمنینی که اصحاب کهف و مکان آنها را پیدا کرده بودند و از خرق عادت بودن حیات آنها با خبر بودند، برای تبرک‌جستن به آنها گفتند بر روی آنها (غار) مسجدی بنا خواهیم کرد. در این آیه، خداوند متعال در مقام تجلیل و تکریم از اصحاب کهف است که بعد از ترک جاه و مقام و پشت‌کردن به قوم خود، این‌گونه تکریم شدند و مردم برای تبرک‌جستن از آنها بر روی غار، مسجدی بنا کردند تا در جوار آنها خداوند را عبادت کنند. فخر رازی و شوکانی نیز این افراد را که قصد بنای مسجد بر روی قبر اصحاب کهف داشتند، خداپرست و اهل ایمان دانسته‌اند.^۲ اگر این عمل، ذریعه شرک بود، اولاً: خداوند آن را در سیاق تکریم و بزرگداشت اصحاب کهف نمی‌آورد و ثانیاً: اگر گفته شود، آیه مذکور فقط در مقام بیان فعل مردم، مبنی بر بنای مسجد بر روی قبور بود و نه تأیید آن، گفته خواهد شد اگر این‌گونه بود حتماً در آیه مذکور از آن ردع هم می‌شد؛ بنابراین آیه مذکور بر جواز بنای مسجد بر روی قبور دلالت می‌کند.

البانی به این استدلال، سه اشکال می‌کند:

۱. شریعت گذشتگان برای ما حجّت نیست.

۲. به فرض که شریعت گذشتگان برای ما حجّت باشد، این در مواردی است که در

۱. کهف، ۲۱.

۲. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۹۰؛ شوکانی، محمد، فتح القدیر، ج ۳، ص ۳۲۹.

شریعت اسلامی دلیلی بر مخالفش وجود نداشته باشد.

۳. بنای مسجد بر قبور، فعل عده‌ای از مردم بوده است نه اینکه شریعت آنها باشد.

در ادامه به این اشکالات به صورت مختصر پاسخ داده می‌شود.

اولاً: اکثر علمای اهل سنت، معتقد هستند که شرایع سابقه برای ما نیز حجّت است تا زمانی که در شریعت اسلامی، مخالف آن حکم ثابت شود؛^۱ بنابراین ادعای البانی که نسخ همه احکام شرایع سابقه را مسلم دانسته، مردود است.

ثانیاً: اینکه با تمسک به این روایات بگویند در شریعت اسلامی، خلاف این حکم ثابت شده است، اول کلام است و برای اثبات مدعای خود باید به دلیل متقنی که اختلاف در آن نباشد تمسک کنند. اگر در شریعت اسلامی ثابت شود که بنای مسجد بر روی قبور، حرام و شرک یا لااقل ذریعه شرک است، روشن می‌شود که آیه مذکور نیز در حق مسلمین حجّت نیست؛ اما همان طور که اشاره شد، غالب علما از روایات ناهی از مسجد قرار دادن قبور، چیزی غیر از مدعای محمد بن عبدالوهاب را فهمیده‌اند؛ پس دلیلی برخلاف آیه وجود ندارد.

ثالثاً: اینکه بنای مسجد بر روی قبور اصحاب کهف، فعل عده‌ای از مردم بوده و شریعت آنها نبوده است، نیاز به دلیل دارد و اساساً برخی بر این عقیده هستند که آنچه خداوند از شرایع سابقه در قرآن ذکر کرده، برای استفاده امت اسلامی است و اگر آن را حجّت ندانیم در واقع این فایده، تقویت شده و ذکر آن در قرآن، لغو خواهد بود؛^۲ لذا ذکر این واقعه در قرآن بدون ردع از آن حجت بوده و دلالت بر حسن و صحت آن دارد.

قبر حضرت اسماعیل در بیت‌الله الحرام

از دیگر دلایلی که به این امر، ارشاد می‌کند، مسجد قرار دادن قبور به هر دو معنایی که محمد بن عبدالوهاب ترسیم کرده، جایز است و منجر به شرک نمی‌شود، این است که

۱. سمعانی، ابو المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار، قواطع الأدلة في الأصول، ج ۱، ص ۳۱۶؛ والمذهب الثانی: أنه صلی الله علیه وسلم کان متعبداً باتباعها إلا ما نسخ منها وإلى هذا مال أكثر أصحابنا وکثیر من أصحاب أبي حنيفة وطائفة من المتکلمين؛ جصاص، أبو بکر، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۱۷۳.

۲. سمعانی، ابو المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار، قواطع الأدلة في الأصول، ج ۲، ص ۳۱۲.

قبور تعدادی از انبیای الهی در جوار خانه خدا قرار دارد؛^۱ با این حال، پیامبر اکرم ﷺ در آن مکان، اقامه نماز می‌کردند، خصوصاً بنا بر توسعه‌ای که محمد بن عبدالوهاب در روایات این باب داد و نماز در کنار قبور را هم از مصادیق اتخاذ مسجد بر قبور دانست.^۲

سیره مسلمان در ۳ قرن نخست (خیر القرون)

ادله و شواهدی در تاریخ یافت می‌شود، گواه بر این مدعا که در قرون نخست اسلامی که به عقیده محمد بن عبدالوهاب خیر القرون است نیز بنای مسجد بر قبور، امر رایجی بوده. در ادامه به پاره‌ای از آنها اشاره خواهد شد:

۱. بنای مسجد بر روی قبر حمزه سیدالشهدا علیه السلام.^۳

۲. بارگاه قبر ابراهیم، فرزند پیامبر اکرم ﷺ.^۴

۳. پیامبر اکرم ﷺ پس از دفن فاطمه بنت اسد در بخشی از بنای مسجد، بنای آن بخش را باقی نهاد.^۵

۴. در واقعه صلح حدیبیه نیز مسجدی بر قبر ابوبصیر به دست ابو جندل ساخته شد و پیامبر اکرم ﷺ از آن نهی نمود.^۶

وجود قبر نبوی ﷺ در مسجد النبی

از جمله دلایل بر جواز بنای مسجد بر روی قبور، داخل مسجد بودن قبر شریف نبوی ﷺ است. در اینکه قبر پیامبر اکرم ﷺ در مسجد است، هیچ شکی نیست و حتی برخی از صحابه نظرشان این بود که پیامبر اکرم ﷺ در کنار منبر دفن شوند؛ با این حال، هیچ کس از صحابه بر آنها معترض نشد به این دلیل که این عمل منجر به شرک خواهد

۱. «وَتُوفِّيَ إِسْمَاعِيلُ بَعْدَ أَبِيهِ فَدُفِنَ دَاخِلَ الْحَجْرِ». (ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۵۲).

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحيد، ص ۱۳۳.

۳. و الغالب عندنا أن مصعب بن عمير و عبدالله بن جحش دفنا تحت المسجد الذي بنى على قبر حمزه». (ابوزيد عمر بن شبة النميري البصري، تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۸۲).

۴. «روی ابن زباله عن سعيد بن محمد بن جبیر أنه رأى قبر ابراهيم عند الزوراء. قال عبدالعزيز بن محمد: و هي الدار التي صارت لمحمد بن زيد بن علي». (سمهودی، وفاة الوفا بأخبار دارالمصطفى، ج ۳، ص ۸۵). «مقاله وهابیان و بنای بر قبور»،

سایت ثقلین، <http://thaqalain.ir>

۵. همان، ص ۸۷.

۶. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، ج ۴، ص ۱۶۱۴.

شد؛ بلکه بنا بر روایتی که ابوبکر از پیامبر ﷺ نقل کرد حضرت را در حجره عایشه دفن کردند؛^۱ بنابراین، روشن می‌شود که هیچ‌کدام از صحابه، دفن پیامبر ﷺ در مسجد را ذریعه شرک نمی‌دانسته‌اند؛ اما برخی برای توجیه این امر، تفصیلی قائل شده‌اند که نه در روایات مربوطه به آن اشاره شده و نه محمد بن عبدالوهاب آن را گفته است. البانی در توجیه اینکه قبر نبوی ﷺ در مسجد قرار دارد می‌نویسد: «پیامبر اکرم ﷺ ابتدا در مسجد دفن نشدند و بعد از توسعه مسجد، قبر حضرت داخل مسجد قرار گرفت؛^۲ لذا مشمول نواهی موجود در روایات نمی‌شود.»

در جواب باید گفت:

اولاً: روایات این باب، مطلق است و شامل این فرض که بعداً مسجد توسعه پیدا کند و قبر داخل در مسجد شود هم می‌شود؛ بلکه ظهور این روایات در همین فرض است که مسجد بر روی قبر بنا شود نه اینکه جنازه را در مسجد از پیش ساخته شده دفن کنند. ثانیاً: اگر این عمل، حرام و موجب شرک باشد، فرقی بین بنای اولیه و توسعه مسجد نیست.

ثالثاً: همان‌طور که در روایات این باب^۳ و همچنین در کلام محمد بن عبدالوهاب^۴ و حتی خود البانی^۵ مشهود است، ملاک و حکمت این حکم، ترس از عبادت قبور است و این ملاک در هر دو صورت، یعنی بنای اولیه و توسعه مسجد، مساوی است. رابعاً: اگر این تفصیل، صحیح باشد، باید نسبت به سایر قبور نیز به همین حکم ملتزم باشند.

۱. «حَدَّثَنِي يَحْيَى، عَنِ مَالِكٍ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تُوِّفِيَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَدُفِنَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ، وَصَلَّى النَّاسُ عَلَيْهِ أَفْذَأَ لَا يَوْمُهُمْ أَحَدٌ: فَقَالَ نَاسٌ: يُدْفَنُ عِنْدَ الْمِنْبَرِ، وَقَالَ آخَرُونَ: يُدْفَنُ بِالنَّبِيعِ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَا دُفِنَ نَبِيٌّ قَطُّ إِلَّا فِي مَكَانِهِ الَّذِي تُوِّفِيَ فِيهِ، فَحَفَرُ لَهُ فِيهِ، فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ غَسَلِهِ، أَرَادُوا نَزْعَ قَمِيصِهِ، فَسَمِعُوا صَوْتًا يَقُولُ: لَا تَنْزِعُوا الْقَمِيصَ، فَلَمْ يَنْزِعِ الْقَمِيصَ، وَغُسِّلَ وَهُوَ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.» (مالك بن أنس، موطأ، ج ۱، ص ۲۳۱).

۲. البانی، محمد، تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۵۸.

۳. زهری، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۱.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۱۳۰.

۵. البانی، محمد، تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۲۸.

بنای ابی جندل بر قبر ابابصیر

از دیگر ادله بر جواز بنای مسجد بر روی قبور، داستان ابوجندل و ساخت مسجد بر قبر ابوبصیر است که در کتب متعدّد آمده است.^۱ در این خبر، یکی از صحابه، یعنی ابوجندل اقدام به ساخت مسجد بر روی قبر کرده است. وقتی عدم ردع پیامبر اکرم ﷺ به این معادله اضافه شود، دلالت بر جواز بنای مسجد بر روی قبور می‌کند؛ اما این ادّعا که فعل ابوجندل قبل از تحریم و بیان حکم بنای مسجد بر روی قبور بوده است؛ چون حضرت در روزهای پایانی عمر شریفشان حدیث ناهی از مسجد قرار دادن قبور را بیان کرده‌اند^۲ نیز مردود است؛ زیرا این روایات در دفعات و وقایع مختلف ذکر شده‌اند؛ همان‌طور که محمد بن عبدالوهاب به آن اشاره دارد^۳ و یکی از این موارد در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ بوده است؛ پس قبلت این واقعه نیز قابل احراز نیست؛ بلکه به احتمال قوی، این واقعه بعد از حکم تحریم بوده است؛ زیرا این حکم بارها از سوی پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است.

جمع‌بندی از جواب ذریعه‌بودن

بدیهی است که دست‌برد داشتن از این همه دلیل و نص بر جواز بنای مسجد بر قبور به پرهانه سدّ ذریعه‌ای که هیچ احتمال عقلایی در آن وجود ندارد، نوعی تحکّم در رأی و اجتهاد در مقابل نص است و اساساً در محل نزاع، ذریعه‌ای وجود ندارد.

رویکرد یهود و نصاری در بنای بر قبور

در پایان لازم است، برای پاسخ به مشابهت شیعیان به اهل کتاب – همان‌طور که محمد بن عبدالوهاب مدعی شده است^۴ – مراجعه‌ای به منابع یهود و نصاری داشته باشیم تا روشن شود که آیا یهود و نصاری، معتقد به مسجد قرار دادن قبور – چه به معنای بنای مسجد و چه به معنای عبادت عندالقبور – هستند یا خیر؟ با توجه به اینکه محمد بن

۱. زهری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲. البانی، محمد، تحذیر الساجد من اتخاذ القبور مساجد، ص ۸۲.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۱۳۲.

۴. همان، ص ۶۰.

عبدالوهاب، مسجد قرار دادنِ قبور را شامل بنای بر قبور و عبادت عندالقبور دانست، لازم است مشابهت شیعه به یهود و نصاری در هر دو صورت ذکر شده، بررسی شود.

عبادت عندالقبور

همان طور که از توضیحات گذشته روشن شد، عبادت عندالقبور در هر دینی که باشد نه حرام است و نه ذریعۀ شرک در آن متصوّر است؛ مگر اینکه خود صاحب قبر یا صورت و تصویر او پرستش شود؛ همان طور که روایت امسلمه بر آن دلالت داشت که در این صورت، خروج از موضوع بحث خواهد شد و قیاس مع الفارق است؛ چون شیعیان، صاحبان قبور و صور آنها را نمی‌پرستند.

بنای مسجد بر قبور

منظور محمد بن عبدالوهاب از اینکه یهود و نصاری بر روی قبور، مسجد بنا می‌کرده‌اند، روشن نیست و در آن چهار وجه متصوّر است، دو وجه: موجبۀ کلیه و دو وجه: موجبۀ جزئیة.

۱. اعتقاد همهٔ یهود و نصاری این بوده که بر قبور اولیا و انبیائشان مسجد ساخته و در آن مکان برای خداوند عبادت می‌کرده‌اند.
۲. اعتقاد همهٔ یهود و نصاری این بوده که بر قبور اولیا و انبیائشان مسجد ساخته و آنها را قبله قرار می‌داده‌اند.
۳. رفتار فرقه‌ای از اهل کتاب این گونه بوده است که بر قبور اولیا و انبیائشان مسجد ساخته و در آن مکان برای خداوند عبادت می‌کرده‌اند.
۴. رفتار فرقه‌ای از اهل کتاب این گونه بوده است که بر قبور اولیا و انبیائشان مسجد ساخته و آنها را قبله قرار می‌داده‌اند.

اگر مقصود محمد بن عبدالوهاب از اینکه یهود و نصاری بر روی قبور، مسجد قرار می‌داده‌اند نسبت‌دادن این حکم به نحو موجبۀ کلیه باشد؛ یعنی فرض اول و دوم که اعتقاد همهٔ اهل کتاب بر حکمی بوده است، باید این حکم در منابع آنها ذکر شده باشد،

حال فرقی ندارد که اعتقاد آنها تکریم قبور بوده یا قبرپرستی، لذا در هر دو صورت، کلام محمد بن عبدالوهاب بسیار بعید است یا لاقلاً نسبت دادن آن به یهود و نصاری امروز برای آنها بی دلیل خواهد بود و وجهی ندارد؛ چراکه در کتب معتبر یهود، مانند تورات^۱ و تلمود^۲ هیچ اثری از ساختن ابنیه و خصوصاً مسجد بر روی قبور، وجود ندارد. بدیهی است که اثبات شیء و انتساب حکمی به یک دین و مذهب، نیاز به دلیل دارد، همین که اهل کتاب در هیچ یک از مصادرشان به ساختن ابنیه بر روی قبور اشاره نکرده اند، کافی است که در انساب این حکم به آنها احتیاط شود.

همچنین نصاری، زیرا نه در انجیل^۳ و نه در سنت مسیحیت هیچ دلیلی بر این اعتقاد وجود ندارد و اساساً پیامبر مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام است که مرقدی ندارد تا مسیحیان بر روی آن بارگاه بسازند. این حکم را محمد بن عبدالوهاب بدون اساس و پایه علمی به آنها نسبت داده است؛ اما بنا بر یکی از دو صورت موجبه جزئی، یعنی فرض سوم، در این فرض نیز مدعای محمد بن عبدالوهاب ثابت نمی شود؛ زیرا بنا بر اینکه روشن شود عده ای از اهل کتاب بر روی قبور، مسجد می ساخته اند و در آن به عبادت خدا می پرداخته اند، باز هم قدحی به فعل شیعیان وارد نمی شود؛ بلکه ثابت می شود این سنت حسنه در میان امم سابقه نیز وجود داشته است که حکایت از یک سیره بشری در این باره می کند و آیه ۲۱ سوره کهف نیز شاهد بر این سیره است؛ البته بنا بر آیه ۲۱ سوره کهف، معلوم می شود اعتقاد آنها نیز تکریم و بنای مسجد بر قبور صالحان بوده است؛ لذا بنا بر تصریح این آیه، مشخص می شود در ادیان سابق نیز بنای مسجد بر قبور صالحان، جزو اعمال پسندیده تلقی می شده است. خصوصاً اینکه در قرآن و همچنین منابع اهل کتاب، هیچ ردعی از عمل این عده از اهل کتاب وارد نشده است و اما بنا بر فرض چهارم که تنها

۱. تورات، نام کتابی است که خداوند آن را بر حضرت موسی علیه السلام در کوه طور نازل کرد. این کتاب، منبع اصلی و متن اولیه احکام یهود و نصاری است.

۲. تلمود، نام کتابی است که مرگب از دو بخش مشنا و گمارا است. این کتاب همان آموزه های شفاهی یهود است که از حضرت موسی علیه السلام سینه به سینه به یهودیان رسیده و نسخه بابلی آن در قرن ۵ مکتوب شده است.

۳. انجیل، نام کتاب مقدس و وحیانی حضرت عیسی علیه السلام است. این کتاب، منبع و مصدر اصلی مراجعات مسیحیان عالم است.

محمل روایات قبرپرستی یهود و نصاری است؛ یعنی اینکه عده‌ای از اهل کتاب، روی به پرستش قبور انبیا و صلحا آورده باشند نیز تشبیه شیعیان با آنها قیاس مع الفارق است؛ همان طور که قبلاً جواب داده شد.

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که روایات ناهیه از مسجد قرار دادن قبور به اعتقاد اکثر علمای اهل سنت یا دلالتی بر بنای مسجد بر روی قبور ندارند و مربوط به قبرپرستی و نبش قبر و... است یا نهایتاً دلالت بر کراهت بنای مسجد بر روی قبور دارند و نه حرمت و ذریعه شرک بودن آن. از طرفی نیز روشن شد که در منابع یهود و نصاری، مطلبی که دلالت بر بنای مسجد بر روی قبور کند، وجود ندارد و به فرض اینکه چنین سیره‌ای در میان اهل کتاب وجود داشته باشد با قرینه قرار دادن آیه ۲۱ سوره کهف می‌توان فهمید بنای مسجد بر قبور صلحا و عبادت عندالقبور، یک سیره پسندیده مستمره در تمام ادیان بوده است و مخالفین این حکم به حکمی منفرد از همه ادیان و مذاهب، قائل شده‌اند.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق: علي محمد بجاوي، بيروت: دار الجيل، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٣. ابن عبد الوهاب، محمد، كتاب التوحيد، تحقيق: محمد بن صالح الطويان، رياض: دار طويق، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
٤. ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل بن عمر، تفسير ابن كثير، تحقيق: محمود حسن، بی جا: دار الفكر، چاپ جديد، ١٤١٤ق؛ ١٩٩٤م.
٥. ابوالحسن السندی، حاشية السندی على النسائي، تحقيق: عبدالفتاح ابوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٦ق؛ ١٩٨٦م.
٦. الباني، محمد، ناصرالدين، تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد، بيروت: المكتب السلامی، چاپ چهارم، ١٤٠٣ق.
٧. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق. (نرم افزار شامله)
٨. بصری، ابوزيد عمر بن شبة النيمري، تاريخ المدينة المنورة، تحقيق: علي محمد دندل وباسين سعدالدين بيان، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق؛ ١٩٩٦م.
٩. بن زين العابدين، زين الدين محمد، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، فيض القدير شرح الجامع الصغير، چاپ اول، ١٣٥٦ق.
١٠. بن عثيمين، محمد بن صالح، القول المفيد على كتاب التوحيد، دمام، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
١١. جصاص، احمد بن علي الرازي ابوبكر، أحكام القرآن، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٥ق.
١٢. ذهبي، شمس الدين، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
١٣. ذهبي، شمس الدين، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: بجاوي علي محمد، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٣٨٢ق.
١٤. رازي، فخرالدين، محمد، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢١ق؛ ٢٠٠٠م.
١٥. زهري، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت: دار صادر، بی تا

۱۶. سمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار، **قواطع الأدلة في الأصول**، تحقیق: محمد حسن محمد حسن اسماعیل الشافعی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق؛ ۱۹۹۷م.
۱۷. سمهودی، علی بن عبدالله، **وفاء الوفاء، باخبار دار المصطفی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۸. شافعی، محمد بن ادريس، **الأم**، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۹. شوکانی، محمد، **فتح القدير**، دمشق و بیروت: دار ابن کثیر و دار الکتب الطیب، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. الشیبانی، ابی عبدالله محمد بن الحسن، **الآثار لمحمد بن الحسن**، تحقیق: أبو الوفا الأفغان، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲، ص ۱۹۱.
۲۱. عسقلانی، ابن حجر، احمد، **تهذیب التهذیب**، هند: مطبعة دائرة المعارف النظامیة، چاپ اول، ۱۳۲۶ق.
۲۲. عمر عبدالله کامل، **لا ذرائع لهدم آثار النبوة**، بیروت: چاپ اول، ۲۰۰۳م.
۲۳. عینی، محمود، **عمدة القاري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۲۴. الكرمانی، شمس الدین، محمد بن یوسف بن علی بن سعید، **الکواکب الدراري في شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۳۵۶ق؛ ۱۹۳۷م.
۲۵. مالک بن انس، **موطأ**، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ق؛ ۱۹۸۵م.
۲۶. مبارکفوری، عبدالرحمن، **تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی**، بیروت: دار الکتب العلمیة، بیروت، بی تا.
۲۷. هیتمی، ابن حجر، **الزواجر عن اقتراف الكبائر**، بی جا: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق؛ ۱۹۸۷م.

